

تبرک

تبرک

تبرک به معنای درخواست خیر و برکت از خداوند، از طریق یک موجود مبارک می‌باشد. خداوند متعال در برخی از اشخاص و زمانها و مکانها برکت قرار داده است (مانند: ليله القدر، بيت الله الحرام، انبياء الهی). لذا مردم می‌توانند از این خیری که خداوند در برخی اشخاص و مکانها قرار داده استفاده کنند در قرآن نیز بر تبرک به پیراهن حضرت یوسف اشاره شده است، صحابه در زمان حیات پیامبر خدا(ص) به ایشان تبرک می‌جستند، و بعد از رحلت ایشان به قبر ایشان و آثار باقیمانده از ایشان تبرک می‌جستند. با استفاده از ادله جواز تبرک می‌توان گفت، تبرک به هر یک از اولیای الهی جایز است. اما وهابیت با این مساله مقابله کرده و آن را بر خلاف روش قرآن و صحابه، شرک تلقی می‌کنند

درخواست خیر و برکت از خداوند، از طریق یک موجود مبارک «تبرک» مصدر باب تفعّل از ریشه «ب - ر - ک» به معنای خیر کثیر و فزونی[1]، سینه شتر[2]، سعادت[3] و ثبات[4] است. برخی معنای فراگیر برکت را فایده پایدار می‌دانند و باور دارند که این معنا با معنای دیگر آن سازگار است. [5] برخی نیز اصل آن را «پایداری» دانسته، بر این باورند که دیگر معنایی با آن نزدیک هستند. [6] بعضی نیز اصل آن را فضل، خیر و افزونی مادی و معنوی می‌دانند. [7] آورده اند که این واژه در اصل، سامی و به معنای نزدیکی و قرابت است و از واژه های راه یافته در زبان عربی است. [8] بر این اساس، برکت در اصطلاح متون دینی، عبارت است از پدید آمدن خیر الهی در امور[9] و فراوانی خیر و بسیار شدن آن[10] که شامل امور خیر دنیوی و اخروی از جمله پاداش اعمال، امنیت و مایه دوری انسان از دنیا است. [11]

تبرک همچنین عبارت است از تیمن[12] و مبارک شمردن چیزی[13] و در اصطلاح متون دینی، یعنی طلب برکت و خیر الهی[14] که در یک موجود نهاده شده[15] و خداوند برای او امتیازها و مقام هایی خاص قرار داده است[16]، خواه این برکت مادی باشد و خواه معنوی. [17]

هم درتوسلو هم در تبرک، انسان در پی دریافت خیری به واسطه یک موجود دیگر است. از این رو، این دو شباهت مفهومی و مصداقی فراوان با هم دارند؛ به ویژه آن جا که شخص در صدد دستیابی به خیر معنوی است. برخی باور دارند که حقیقت تبرک، توسلاست؛ پس تفاوتی میان این دو نیست. اما با فرض تفاوت این دو، توسل عبارت است از واسطه قرار دادن بزرگان دین در پیشگاه خداوند برای رسیدن به خواسته ای. تبرک نیز یعنی طلب خیر و برکت مادی و معنوی که خداوند در انسان ها یا اشیا قرار داده است. [18]

واژه تبرک در قرآن مجید به کار نرفته است؛ اما ماده آن 34 بار و در قالب واژه های «بارک»، «بارکنا»، «بورک»، «تبارک»، «برکات»، «برکاته»، «مبارک»، «مبارکاً» و «مبارکة» به کار رفته است. [19] در قرآن، «مبارک» وصف انسان ها، موجودات، مکان ها و زمان های خاص شده است که عبارتند از: نوح (ع) و همراهانش: (اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ) (هود/11، 48)؛ موسی (ع) [20]: (فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَن بُورِكَ مَن فِي النَّارِ وَ مَن حَوْلَهَا) (نمل/27، 8)؛ عیسی (ع): (وَ جَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ) (مریم/19، 31)؛ ابراهیم (ع)؛ اسحاق (ع): (وَ

بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى إِسْحَاقَ) (صافات/37، 113)؛ خاندان ابراهیم (ع): (رَحِمْتُ اللّٰهَ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ) (هود/11، 73)؛ پیامبر؛ مؤمنان صالح؛ قرآن کریم: (هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكًا) (انعام/6، 155)؛ فرشتگان[21]: (فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنَ فِي النَّارِ وَ مَنَ حَوْلَهَا) (نمل/8، 27)؛ آب: (وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا.. (ق/50، 9)؛ زیتون: (... شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ.. (نور/24، 35)

مکان های مبارک در قرآن عبارتند از: بیت الله[22] که در روایتی از علی (ع) نخستین خانه مبارک است[23]؛ مسجدالحرام[24]: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا) (آل عمران/3، 96)؛ مسجدالنبی[25]؛ شهر مدینه[26]؛ وادی طور: (فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ) (قصص/28، 30)؛ فلسطین[27]؛ مسجد الاقصی[28] و پیرامون آن[29]: (... الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ) (اسراء/17، 1)؛ مصر[30] و شام[31]: (وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا) (اعراف/7، 137)؛ یمن[32]؛ عریش مصر؛ ثنیه؛ قبر هود نبی (ع)[33]؛ فلسطین[34] که هم با نعمت های مادی برکت یافته[35] و هم به دلیل مبعوث شدن بیشتر پیامبران از آن منطقه و انتشار شرایع و کتاب های آسمانی[36] و سکونت پیامبران[37] و قبر پیامبرانی همانند ابراهیم و اسحق و یعقوب: و صالحان برکت معنوی یافته است[38]؛ شب قدر[39]: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ) (دخان/44، 3)

بر پایه آیات و روایات و شواهد تاریخی در سیره اهل شریعت، طلب برکت مجاز است؛ همچون: تبرک به بسم الله[40] و نام و یاد خداوند[41]، صلوات بر پیامبر[42] و قرآن کریم[43] البته هر گاه آن موجود دارای برکت نباشد و نیز در جایی که توهم شود شخص متبرک در رساندن خیر مستقل است[44] و کاری را می تواند انجام دهد که خداوند از انجام آن عاجز است[45]، به صورت مجازی و از باب مشاکله، آن را تبرک می نامند، در حالی که برکتی در میان نیست و تنها توهم شخص طالب برکت، او را به این کار واداشته است؛ همچون: تبرک به بت ها که در داستان حضرت ابراهیم بیان شده است.

حضرت ابراهیم در برابر گمان قوم خویش در باره تبرک یافتن به غذایی که پیش بت ها قرار می دادند[46]، فرمود: (فَمَا ظَنُّكُمْ يَرْبِّ الْعَالَمِينَ). (صافات/37، 87) نیز مشرکان برای تبرک جستن، حیوانات خود را بر سنگ های پیرامون کعبه قربانی می کردند[47] و از این رو، خوردن آن گوشت ها حرام خوانده شد[48]: (وَ مَا ذِيحَ عَلَى النَّصْبِ). (مائده/5، 3) حرمت این کار از آن رو بوده[49] که برای غیر خدا صورت پذیرفته است[50]: (وَ مَا أَهْلٌ بِهِ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ... (مائده/5، 3) شماری از مشرکان نیز برای نذر و دریافت برکت، فرزندان خویش را برای بت ها قربانی می نمودند: (وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُردُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ). (انعام/6، 137)

برکت از این لحاظ که از چه چیز برکت جسته شود، سه دسته است: تبرک به اعیان، تبرک به آثار، و تبرک به مکان هایی که به گونه ای با اشخاص دارای تبرک ارتباط دارد. برکت جویی در گونه دوم و سوم، تنها به سبب انتساب آن امور و مکان ها به اعیان متبرک است، نه این که خود آن اثر یا مکان، مقصود اصلی باشد.[51]

شیوه های انتقال برکت:

تبرک به سه گونه تحقق می یابد[52]: گاه با تماس و لمس موجود مبارک صورت می پذیرد؛ همچون: لمس نمودن پیامبر[53] یا اجزای جدا شده از بدن ایشان[54] و یا اشیایی که با بدن وی تماس داشته است[55]، استلام* حجرالاسود و ارکان کعبه[56] به دست زائران کعبه در مناسک حج و عمره، لمس ضریح یا صندوق قبر امامان معصوم و اولیای الهی، لمس جای پای پیامبر (ص) در سنگی در بخش جنوبی مسجدالحرام.[57] گاه در موارد مشابهت با موجودات و

اشیای دارای برکت، آن شباهت افزون بر این که خود مایه برکت است، قدرت برکت دهی نیز دارد؛ همچون: طلب برکت

از تصاویر مکه و مدینه که مسلمانان در خانه های خویش دارند یا تابوت واره های همانند قبر و تابوت امام حسین (ع) در مراسم تعزیه. [58]

تبرک گاهی بر خواست و التفات شخصی استوار است. در این حالت، خداوند یا کسی که قدرت برکت بخشی دارد، آگاهانه کسی یا چیزی را متبرک می کند. ممکن است این کار تنها با بیان اراده یا با دست نهادن بر کسی یا چیزی و یا با دعای خیر و طلب برکت برای کسی یا چیزی صورت گیرد. در این حال، انتقال برکت به صورت ابتدایی و بدون درخواست شخص خواهان برکت است؛ همچون موردی که خداوند به یعقوب برکت داد [59] و نیز اسحاق (ع) به پسرش یعقوب برکت بخشید [60] و یعقوب (ع) با دعای خیر به پسرانش برکت بخشید و آن ها را مبارک ساخت [61] و یا رسول خدا (ص) دختر و دامادش را متبرک نمود. [62] وجه مشترک در این سه نوع، وجود التفات و اراده ای از سوی خداوند یا شخصی مقدس است که مایه برکت می شود. پیشینه برکت جستن در متون دینی آمده است. در عهد عتیق، در باره احوال حضرت یعقوب و یوسف، از تبرک سخن رفته است. [63] در «ده فرمان» حضرت موسی آمده که روز هفتم و سبت (شنبه) را مبارک قرار داده است. [64] در انجیل مرقس نیز بیان شده که حضرت مسیح (ع) با کشیدن دست بر سر کودکان، به آنان برکت می داد. [65] در میان بنی اسرائیل رسم بوده که برای تبرک جستن، با روغن زیتون متبرک، خود را روغن مالی می کردند. آورده اند که وجه تسمیه حضرت عیسی به مسیح، همین است که با روغن زیتون متبرک، مسح شده است. [66]

مشروعیت تبرک:

بر پایه دیدگاه رایج میان مسلمانان، زیارت قبور بزرگان و تبرک به آثار منسوب به ایشان، کاری پسندیده بوده است. برکت و مغفرت الهی به واسطه انبیا و اولیا نازل می گردد. [67] در این فرایند، واسطه هایی از سوی خداوند قرار داده شده اند که ریشه آن، برکت خداوند است [68] و امور مقدس که مسلمانان از آن ها برکت می طلبند، شأنی مستقل از خداوند ندارند. از این رو، تبرک جستن از آن ها با شرک ملازم نیست.

بر خلاف این دیدگاه، به باور وهابیان، تبرک نوعی عبادت است؛ اما عبادت امری توقیفی است. پس تبرک جستن تنها در مواردی مانند نام خدا، قرآن، پیامبر در زمان زندگانی ایشان، و آثار مربوط به هنگام حیات پیامبر که دلیلی بر جواز آن ها در قرآن یا سنت پیامبر و صحابه یافت می شود، جایز است [69] و در موارد دیگر که نصی بر جواز آن در قرآن و سنت در دست نیست و پیشینه ای میان سلف صالح وجود ندارد، تبرک غیر مشروع [70] و بدعت [71] است و هر بدعتی نیز ضلالت و گمراهی به شمار می رود. [72] از این رو، اسلام دو رکن پیرامون حجرالاسود، دیوارهای کعبه، مقام ابراهیم، صخره بیت المقدس، و قبرهای پیامبران و صالحان بدعت* و نادرست است. [73] از این رو، برخی از صحابه، لمس حجرالاسود را تنها به عنوان پیروی از رفتار پیامبر (ص) مفید می دانستند. [74]

این دیدگاه از چند جهت مردود است:

یکم. عبادت کاری است که به نیت پرستش خداوند انجام پذیرد؛ اما کسی که در صد تبرک جویی از آثار بزرگان دین برمی آید، هرگز این افراد را دارای مقام الوهیت نمی داند و در تبرک جویی هرگز قصد عبادت ندارد. بنا بر این، کار او مصداق عبادت نیست [75] تا با توحید در الوهیت و عبودیت منافات داشته باشد یا غلوآمیز قلمداد گردد. شاهد این سخن، نهی نکردن پیامبر از

مواردی است که در محضر ایشان به دست صحابه انجام می گرفته [76]، حال آن که ایشان از برخی الفاظ غلوآمیز منع می نمودند. [77]

دوم. با وجود ادله و شواهد گوناگون بر جواز این کار، نمی توان آن را بدعت آمیز شمرد. از این گذشته، هر گونه بدعتی ناپسند و حرام نیست؛ بلکه بدعت ناپسند و حرام، امری جدید است که در دین درونی شود و دلیلی بر مشروعیت آن نباشد و با سنت سازگار نگردد. [78] تبرک را که دارای ادله و شواهد گوناگون از سنت و سیره مسلمانان است، نمی توان بدعت ناپسند دانست؛ بلکه بر پایه نظر شافعی، بدعتی پسندیده است. [79] در مواردی هم که نصی بر جواز در میان نیست، بر خلاف نظر وهابیان، اصل عملی مورد استناد، اصل اباحه است که بر پایه آن، هر کاری که دلیلی استوار بر عدم جواز و حرمتش در دست نباشد، مجاز و مباح است. [80] از دیدگاه فقیهان شیعی، طلب برکت از چیزهایی که در شرع از قداست، عظمت و طهارت برخوردارند، جایز و بلکه راجح و مستحب است. [81] از دیدگاه ایشان، تبرک جستن به نام امامان: با نوشتن بر کفن و خریدتین (دو تکه چوب تازه) [82] و نیز به واسطه نام گذاری فرزندان به نام ایشان [83]، قرار دادن تربت در قبر به قصد تبرک [84]، تبرک به قرآن با نوشتن آن بر کفن [85] و مس کلمات و حروف آن [86] مستحب است.

علما و فقیهان اهل سنت، میان جواز و استحباب و کراهت تبرک به قبر رسول خدا (ص) اختلاف نظر دارند. [87] حکم به کراهت نیز شاید به علت ترس از منافات آن رفتار با ادب ورزی در حق پیامبر باشد. [88] احمد بن حنبل تبرک به منبر و قبر پیامبر (ص) و بوسیدن آن را مجاز می داند. [89] شهاب الدین خفاجی حنفی نیز به کراهت مس و بوسیدن و چسباندن سینه به قبر پیامبر (ص) باور دارد. [90] برخی از فقیهان شافعی همانند رملی شافعی، لمس قبر نبی، ولی خدا یا عالم و نیز سردرهای ورودی قبر اولیا و بوسیدن آن را به قصد تبرک مجاز می داند. [91] محب الدین طبری شافعی نیز مس قبر و بوسیدن آن را جایز و موافق با سیره دانشوران و صالحان می شمرد. [92] زرقانی مالکی نیز باور دارد که بوسیدن قبر پیامبر (ص) به قصد تبرک ایرادی ندارد. [93] حکم به جواز تبرک، مستند به قرآن، سنت پیامبر (ص) و سیره پیوسته اهل شریعت است. در مواردی که جواز و صحت برکت جویی مشکوک باشد، اصل اباحه پشتوانه حکم به جواز است.

تبرک در قرآن کریم:

قرآن کریم در چند آیه به موضوع تبرک پرداخته است. تبرک یعقوب (ع) به پیراهن یوسف (ع) یکی از این موارد است. هنگامی که یوسف به برادرانش گفت که پیراهنش را بر چشمان پدرشان بیفکنند: (ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا) (یوسف/12، 93) رحمت حق از مجرای پیراهن یوسف بر حضرت یعقوب جاری شد و یعقوب با برکت جستن از آن لباس [94]، بینایی خود را بازیافت. [95]

نمونه دیگر، تبرک بنی اسرائیل به تابوت موسی بوده است. این تابوت، صندوقی بود که در آن، امور متعلق به خاندان موسی و هارون و الواح مقدس نازل شده بر موسی (ع) قرار داشت و موسی بن عمران (ع) آن را به یوشع بن نون سپرده بود. [96] بنی اسرائیل این صندوق را که مایه آرامش آنان بوده است، بسیار مقدس می دانستند و در نبرد با بت پرستان آن را با خود حمل می نمودند [97]: (... التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ) (بقره/2، 248) و به آن تبرک می جستنند. [98] این عمل ممکن است افزون بر تبرک، به قصد احترام و تعظیم نیز باشد؛ اما این قصد منافاتی با تبرک ندارد. پیدا است که حمل این تابوت به ویژه هنگام جنگ، جز به جهت تبرک و استمداد از آن وجهی نداشته است. [99]

مقام ابراهیم (ع) نیز که اثر گام های حضرت ابراهیم بر آن قرار دارد، به همین سبب محل نماز خواندن مردم گشته است: (وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَمْنًا وَ اتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى...) (بقره/2، 125)[100] به جهت تماس آن سنگ با پای حضرت ابراهیم (ع) مردم به آن تبرک می جویند.[101] از این روی، می توان گفت که تبرک به محل نشستن و نماز پیامبر اسلام نیز مجاز است. در روایتی، میان حجرالاسود و مقام ابراهیممدفن شماری فراوان از پیامبران خوانده شده که به همین جهت، مبارک است.[102]

سنت نبوی:

سنت پیامبر به عنوان یکی از پشتوانه های احکام شرعی، پشتوانه جواز تبرک جویی است. برخی روایات حکایت دارند که رسول خدا اصحاب را به این کار برمی انگیزت. متون تاریخی و حدیثی شیعه و سنی مواردی فراوان از این دست را گزارش نموده اند.[103] برای نمونه، ایشان به اصحاب امر فرمود که از چاه ناقه صالح تبرک جوید. همین دلیل جواز تبرک به آثار پیامبران و صالحان است، اگر چه درگذشته باشند.[104]

در شب ازدواج حضرت فاطمه 3 پیامبر پس از وضو، باقی مانده آب وضوی خویش را به سر و صورت و بدن حضرت زهرا و علی 8 پاشید و از خداوند خواستار برکت برای ایشان و نسلشان شد.[105] امام علی روایت نموده که به برکت پیامبر و مسح ایشان در نبرد خیبر گرفتار چشم درد و بیماری نشده است.[106] آورد ه اند که پیامبر آب وضویش را بر فردی بیمار ریخت و او به برکت آن شفا یافت.[107] در چند روایت گزارش شده که ایشان پس از انجام اعمال حج، موهای خویش را تراشید و آن ها را میان مسلمانان تقسیم نمود.[108] نیز ایشان در شب معراج، در مکان های منسوب به پیامبران نماز خواند.[109] پیامبر به هنگام دفن فاطمه بنت اسد*، او را با لباس خودش کفن نمود[110] و در قبر او خوابید تا به برکت ایشان سختی قبر بر وی آسان گردد.[111] عبدالله بن ابی نیز از حضرت درخواست کرد که او را در لباسی که بر تن داشته، به خاک بسپارد.[112] وی با این کار در پی تبرک به لباس رسول خدا و پیشگیری از عذاب الهی بوده است.

فرستاده قریش در رویداد صلح حدیبیه، اهتمام فراوان اصحاب برای تبرک به قطرات وضوی رسول خدا را حکایت می کند. این کار که در محضر حضرت اتفاق می افتاده، آن گاه که با عدم منع ایشان همراه می شود، می تواند مأخذ جواز برکت جویی قلمداد گردد. تبرک به آب وضوی رسول خدا و باقی مانده آن، نه تنها با نهی ایشان روبه رو نشد؛ بلکه گاه خود به اصحاب می فرمود که به آن آب تبرک جویند.[113]

سیره اهل بیت:

در متون روایی و تاریخی، مواردی فراوان از تبرک جویی اهل بیت و امامان شیعه به پیامبر (ص) گزارش شده است. فاطمه، دختر پیامبر، پس از وفات ایشان بر مزارش حضور می یافت و خاک آن را به نشانه تبرک بر سر و صورت خویش می مالید.[114] تبرک جویی به قبر شریف پیامبر، سیره پیوسته امامان معصوم و اهل بیت بوده است. در منابع روایی، تبرک امام حسین[115]، امام صادق[116]، امام رضا[117] و امام جواد[118]: به مزار پیامبر گزارش شده است. امام حسن (ع) نیز وصیت نمود که در صورت امکان، کنار مزار رسول خدا به خاک سپرده شود.[119] تبرک امام صادق (ع) به عصای پیامبر[120] و نیز تبرک حضرت علی به باقی مانده حنوط پیامبر[121] شواهد دیگر این سیره است. از دیگر موارد برکت جویی اهل بیت، تبرک به سنگی در خانه حضرت زهرا است که محل نشستن ایشان بوده است.[122]

سیره صحابه و تابعین:

صحابه نیز هم زمان با پیامبر و بعد از ایشان به وی تبرک می جستند. بررسی زندگانی پیامبر گرامی و چگونگی رفتار یاران ایشان حکایت از این دارد که مسلمانان در روزگار آغاز اسلام، به برکت جویی از وجود وی و امور متعلق به او اهتمام داشته اند. [123]گاهی این اهتمام از سوی یک فرد چندان اوج می گرفت که گمان می رفت او مجنون شده است. [124]از همین رو، صحابه به نگهداری آثار حضرت و بزرگداشت آن ها می پرداختند.

تبرک به ایشان افزون بر دریافت آثار معنوی و فیض الهی از مسیر غیر طبیعی، به انگیزه اظهار ارادت و محبت به پیامبر و اهل بیت ایشان، از سوی خداوند و پیامبر نیز توصیه شده است؛ زیرا احترام به پیامبران و اولیا و آثار ایشان از مصداق های بزرگداشت شعائر الهی است [125] که قرآن بر آن تأکید کرده است: (وَ مَنْ يَعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) (حج/22، 32) با دقت در موارد تبرک جویی اصحاب آشکار می شود که آنان افزون بر برکت جویی، در صدد بزرگداشت آن انسان بزرگ بوده اند. مواردی مانند تعظیم قبر و تربت مزار نبوی از سوی دختر پیامبر [126]8 و امامان شیعه: [127]، بر چشم نهادن موی پیامبر به دست احمد بن حنبل، و خودداری امام شافعی از اسب سواری در مدینه به این دلیل که آن جا محل گام های رسول خدا بوده است [128]، نشان می دهد که مسلمانان آغاز اسلام برای مکان ها و آثار منسوب به اولیای دین عظمتی خاص باور داشته اند و این تعظیم به واسطه انتساب به ولی خدا بوده است. تبرک جویی مسلمانان به رسول خدا بر سه گونه بوده است: تبرک به اجزایی از بدن ایشان، تبرک به اشیای متعلق به ایشان، و تبرک به مکان های مرتبط با ایشان.

یکی از اشیای مورد اهتمام مسلمانان در تبرک [129] موهای پیامبر (ص) بوده است. اصحاب موی سر ایشان را برای تبرک و تیمن [130] نزد خویش نگاه می داشتند. [131] آورده اند هنگامی که رسول خدا موی سرش را اصلاح می کرد، اصحاب گرد او می گشتند و هر تار مویی که بر زمین می افتاد، برای تبرک برمی داشتند. [132] خالد بن ولید برای تبرک و به امید پیروزی، در جنگ ها پیشانی بندی می بست که چند تار از موهای رسول خدا در آن قرار داشت. [133] احمد بن حنبل نیز به موی پیامبر تبرک می-جسته است. [134] تبرک به عرق ایشان هم میان اصحاب گزارش شده است. تبرک انس بن مالک [135] و امّ سلیم [136] به عرق ایشان از گزارش های معتبر در این زمینه است.

ناخن رسول خدا [137] که گاهی ایشان آن را برای تبرک میان اصحاب تقسیم می نمود [138]، باقی مانده آب آشامیدنی [139] ایشان [140]، آب بئر بضاعه [141] که با آشامیدن پیامبر متبرک شده است، و آب وضوی پیامبر از موارد تبرک جویی اصحاب بوده است. [142] حتی گاه اصحاب آب وضوی پیامبر را می نوشیدند. [143] آورده اند که صحابه دهانه مشکی را که پیامبر از آن آب آشامیده بود، بریدند و به قصد تبرک بردند. [144] در منابع تاریخی، نام 20 چشمه و چاه آمده که با آشامیدن پیامبر متبرک شده و مورد اهتمام اصحاب بوده اند. [145]

وسایله های متعلق به پیامبر نیز مورد تبرک بوده است. [146] لباس [147]، عبا [148]، عمامه [149]، کفش [150] و سجاده نبوی [151] از جمله این موارد است. مسلمانان حتی به دستی که در بیعت با رسول خدا با ایشان در تماس بوده، تبرک می جستند. [152]

مسلمانان آغاز اسلام به مکان هایی که با پیامبر نسبت داشت و ایشان در آن جا نماز خوانده [153] یا نشسته بود [154]، تبرک می جستند. آنان کوشیدند تا فهرست مکان هایی را که پیامبر بر آن گام نهاده بود، ثبت کنند. حتی در آغاز اسلام، برای زیارت مسجد قبا، درست همان کوچه ها و راه هایی را طی می کردند که رسول خدا پیموده بود. [155] فهرست این مکان ها در سده سوم ق. به دست فاکهی با عنوان «المواضع التي دخلها رسول الله» ثبت گشته [156] و در برخی منابع دیگر یاد گشته است. [157]

عبدالله بن عمر اهتمامی ویژه به این امر داشت و در مکان های منسوب به پیامبر (ص) نماز می خواند. [158] البته برخی از مخالفان تبرک جویی، این کار وی را بر پایه اجتهاد شخصی می دانند. اما بعضی بر پایه همین روایات و نقل ها بر آنند که پی جویی آثار پیامبر (ص) و تبرک به آن مستحب است. [159]

برخی از این مکان ها که در مکه قرار داشته اند، عبارتند از: محل تولد [160] و جایی که پیامبر شترهای خود را در حج قربانی می کرد [161]؛ مسجد محل آغاز هجرت پیامبر از مکه و نیز مسجد بنا شده در آن منطقه [162]؛ مسجد الغنم که پس از فتح مکه، مشرکان در آن جا با پیامبر بیعت کردند [163]؛ مسجد خَیْف که محل خطبه حجة الوداع [164] و نماز 700 پیامبر است [165] و به نماز خواندن در آن بسیار سفارش شده است [166]؛ مسجد ردم الاعلی؛ مسجد مختفی؛ خانه ام هانی؛ مسجدی در راه ذی طوی؛ مسجد عَرِیض [167]؛ خانه خدیجه 3 که مکان تولد فاطمه زهرا 3 بوده است [168]؛ خانه ارقم بن ابی ارقم که محل پنهان شدن مسلمانان از هجوم مشرکان مکه بوده [169]؛ مسجد الغدیر در مکان خواندن خطبه غدیر [170]؛ مسجد الجن، جایگاه بیعت جنیان با پیامبر [171]؛ سنگ در نزدیک قبة الوحی در مسجدالحرام که به پیغمبر سلام نموده است [172]؛ سنگی نزدیک مکه که پیامبر در بازگشت از عمره روی آن استراحت نموده است [173]؛ سنگی در گوشه مسجدالحرام که نقش گام های مبارک پیامبر بر آن قرار داشته است. [174]

با وجود این پشتوانه ها و سیره پیوسته و قطعی مسلمانان در برکت جویی، شماری از وهابیان باور دارند که تبرک جستن هنگام زندگانی پیامبر اسلام (ص) به دلیل رفتار صحابه و عدم منع پیامبر مشروع بوده است؛ اما پس از وفات ایشان، صحابه و مسلمانان به صورت مطلق این رفتار را ترک نمودند. بنا بر این، برکت جویی ویژه دوران حیات پیامبر (ص) بوده که ولایت ایشان بر مسلمانان جریان داشته [175]؛ اما پس از وفات او جایز نیست. [176]

افزون بر پشتوانه های یاد شده، پاسخ دیگر آن است که پیامبر اسلام (ص) دارای زندگانی برزخی است و بر پایه برخی روایات، ایشان سلام افراد به خود را می شنود و پاسخ می دهد. [177] پس ولایت او منحصر به هنگام حیاتش نیست و پس از وفاتش نیز جریان دارد. شواهد تاریخی نیز نشان می دهند که تبرک جویی همواره پس از وفات پیامبر مورد اهتمام اصحاب و تابعین بوده است. [178]

یکی از دیگر مکان های متبرک مدینه، منبر [179] و روضه نبوی است که دعا خواندن کنار آن از آداب دینی مورد اتفاق مسلمانان بوده است. [180] مسلمانان تربت پیامبر را برای تبرک برمی داشتند. این کار به اندازه ای رواج یافت که عایشه دستور داد دیواری پیشاپیش قبر پیامبر بنا نهند. [181] آورده اند که چون صحابه به مسجدالنبی وارد می شدند، قسمتی از منبر را که کنار قبر پیامبر بود، می گرفتند و رو به قبله دعا می کردند. [182] هنگامی که مردم مدینه از خشکسالی شکایت داشتند، به سفارش عایشه، سوراخی بالای روضه پیامبر گشودند و به برکت قبر پیامبر بر مردم باران بارید. [183]

این که ابوبکر و عمر خواستند کنار قبر پیامبر به خاک سپرده شوند، جز متبرک شدن به ایشان وجهی نداشته است. [184] از دیگر مکان های متبرک مدینه، می توان به این موارد اشاره کرد: غار ثور، غار حراء [185]، مسجد شجرهکه محل احرام پیامبر بوده است [186]، مسجد الاجابه که پیامبر در بازگشت از عمره در آن نماز خوانده بود و مردم آن را برای تبرک می بوسند [187]، مسجد البغله، مسجد الفتح [188]، مسجد قبا که نماز در آن پاداش فراوان دارد [189]، مشربه ام ابراهیم [190]، مسجد فضیخ، قبور شهیدان احد، مسجد احزاب یا فتح [191]، مسجد عتبان بن مالک. [192]

تبرک به این مکان ها که یا پس از وفات پیامبر بنا شده اند و یا پس از ایشان بازسازی گشته اند، دلیل بطلان دیدگاه شماری از وهابیان است که باور دارند تبرک پس از وفات پیامبر تنها در باره آثاری مجاز است که با بدن پیامبر تماس داشته و صحابه نیز به این موارد تبرک می جستند. [193] آن ها تبرک به مواردی مانند در و دیوار مسجدالحرام و مسجدالنبی و نیز ضریح نبوی (ص) را جایز نمی شمردند [194] و این کار را در زمره رفتار بت پرستان و مشرکان می دانند. [195] اما چنان که گفتیم، ادله و شواهد آشکار بر جواز تبرک به آثار نبوی پس از زندگانی ایشان، حتی در مواردی که با بدن پیامبر در تماس نبوده، دلالت دارند. فتوای احمد بن حنبل در جواز مسح منبر و روضه نبوی نیز این سخن را تأیید می کند. [196]

نکته مغفول در نظر این گروه، تفاوت برکت جویی مسلمانان با کار مشرکان است. قصد مسلمانان در زیارت قبور و بارگاه اولیای دین، خود صاحب قبر و بارگاهاست، نه سنگ و خاک و دیوار. اما مشرکان به خود بت ها نظر دارند. ابویوب انصاریدر پاسخ به اعتراض مروان در باره قرار دادن صورتش بر قبر نبوی، بیان کرد که قصدش زیارت پیامبر است، نه زیارت سنگ و خاک. [197]

تبرک جویی به غیر پیامبر(ص):

مسلمانان افزون بر تبرک به پیامبر (ص)، به افراد یا چیزهای دیگر نیز تبرک می جستند. این رفتار در روزگار خود پیامبر نیز انجام می گرفته است. آورده اند که پیامبر (ص) به عرق پیشانی حضرت علی (ع) تبرک جستند. [198]

موارد دیگر تبرک به غیر پیامبر، عبارتند از: قرآن کریم [199]، حجرالاسود [200]، پرچم امام حسن و امام حسین 3، شمشیر جعفر طیار، قرآن منسوب به علی بن ابی طالب (ع)، پرده کعبه، [201] غذای اهل بیت: [202]، امام حسین (ع)، عباس بن عبدالمطلب، علی بن ابی طالب (ع) [203]، نیم خورده مؤمن [204]، آب فرات [205]، آب زمزم [206]، خاک مدینه [207]، خانه عقیل بن ابی طالب، مسجد کوفه. [208]

تبرک به قبور نیز در میان مسلمانان منحصر به قبر پیامبر نبوده است. آنان به قبرهای صحابه و تابعین صالحان نیز متبرک می شدند. [209] سبکی باور دارد که از دیدگاه دین، حتی تبرک به قبرهای برخی از اموات صالح جایز است. [210] شماری از موارد تبرک جویی صحابه و تابعین عبارتند از: تربت امام حسین (ع) [211] و نیز مزارهای این افراد: علی بن موسی الرضا (ع) [212]، موسی بن جعفر (ع) [213]، حمزه بن عبدالمطلب در منطقه احد [214]، بلال حبشی در شام [215]، ابویوب انصاریدر استانبول [216]، سیده نفیسه [217] در مصر، سعید بن جبیر در واسط میان بصره و کوفه [218]، ابو عوانه از دانشمندان حدیث در اسفراین [219]. همچنین در عسقلان جایی به نام «مشهد رأس الحسین» دارای ضریح و مسجدی است که برخی باور دارند سر مبارک امام حسین در آن جا است و مردم سرزمین های گوناگون به آن تبرک می جویند. [220] قبرهای افرادی صالح در منطقه لوشه [221] و شیخ صالح قطب الدین بختیار کعکی در دهلی [222] نیز مورد تبرک بوده است.

با این ادله و شواهد، اختصاص تبرک به پیامبر (ص) [223] نادرست است. نیز نمی توان ادعا کرد که صحابه به سبب پیشگیری از افتادن در شرک [224] و غلو [225] از تبرک جویی به غیر پیامبر خودداری می نمودند. [226] از همین روی، شماری از فقیهان اهل سنت فتوا داده اند که تبرک به آثار صالحان [227] و قبر نبوی و مکان های مشرفه [228] جایز است و حتی بوسیدن دست و پای صالحان و دانشوران نیز در باور برخی از دانشمندان اهل سنت جایز شمرده شده است. [229] علی بن میمون از امام شافعی گزارش می کند که او به ابوحنیفه متبرک می شده و برای گزاردن حاجت نزد قبر او می آمده است. [230] نیز آورده اند که احمد بن حنبل لباس امام

شافعی را شست و آب بازمانده از آن را نوشید.[231] تبرک سفیان ثوری، از افراد مورد احترام اهل سنت، به عمرو بن قیس[232] و نیز تبرک به لباس و خاک قدم ابواسحاق شیرازی در منابع روایی و تاریخی گزارش شده است.[233] در تشییع جنازه‌ها بن تیمیہ نیز برخی به جنازه او تبرک می‌جستند.[234]

در این آثار، به صورت مستقل و تفصیلی به موضوع تبرک پرداخته شده است: تبرک الصحابة بآثار رسول الله نوشته محمد طاهر کردی مکی، التبرک نوشته علی احمدی میانجی، التبرک المشروع و التبرک الممنوع نوشته علی بن نفع علیانی، التبرک انواعه و احکامه نوشته ناصر بن عبدالرحمن جدیع، تبرک و قبور نوشته سید حسن طاهری خرم آبادی، التوسل بالنبی (ص) و التبرک بآثاره نوشته مرتضی عسکری، اقناع المؤمنین بتبرک الصالحین نوشته عثمان بن شیخ شافعی، و وهابیت و تبرک نوشته علی اصغر رضوانی.

پی نوشت ها

- [1]. لسان العرب، ج 10، ص 395-396، «برک».
- [2]. مفردات، ص 44، «برک».
- [3]. نک: قاموس قرآن، ج 1، ص 189.
- [4]. معجم مقاییس اللغة، ج 1، ص 227؛ الصحاح، ص 1574، «برک».
- [5]. قاموس قرآن، ج 1، ص 190.
- [6]. معجم مقاییس اللغة، ج 1، ص 227.
- [7]. التحقيق، ج 1، ص 259، «برک».
- [8]. واژه های دخیل، ص 135-136.
- [9]. مفردات، ص 44؛ المیزان، ج 7، ص 280-281.
- [10]. تفسیر قرطبی، ج 4، ص 139.
- [11]. نک: احکام القرآن، ابن عربی، ج 1، ص 102.
- [12]. لسان العرب، ج 10، ص 396؛ النهایه، ج 5، ص 302، «یمن».
- [13]. لغت نامه، ج 1، ص 6367.
- [14]. نک: تسهیل العقیده الاسلامیه، ص 334.
- [15]. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 10، ص 69.
- [16]. سلفی گری و پاسخ به شبهات، ص 434.
- [17]. التبرک، جدیع، ص 43.
- [18]. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج 10، ص 69.
- [19]. التبرک، جدیع، ص 31.
- [20]. مجمع البیان، ج 7، ص 330؛ تفسیر بیضاوی، ج 4، ص 155؛ البحر المحیط، ج 8، ص 212.
- [21]. مجمع البیان، ج 7، ص 330؛ البحر المدید، ج 4، ص 177.
- [22]. تفسیر قرطبی، ج 4، ص 138-139.
- [23]. التفسیر الکبیر، ج 8، ص 130.
- [24]. صحیح البخاری، ج 2، ص 58؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 451؛ احکام القرآن، ابن عربی، ج 1، ص 102.
- [25]. صحیح البخاری، ج 2، ص 58؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 124؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 451.
- [26]. صحیح البخاری، ج 2، ص 221؛ ج 8، ص 153؛ صحیح مسلم، ج 4، ص 112-114.
- [27]. المیزان، ج 8، ص 228.
- [28]. سنن ابن ماجه، ج 1، ص 451-452.

- [29]. مسند احمد، ج 2، ص 278.
- [30]. البحر المحيط، ج 5، ص 154-155.
- [31]. صحيح البخارى، ج 2، ص 23؛ روح المعانى، ج 5، ص 37-38؛ فتح القدير، ج 3، ص 246.
- [32]. صحيح البخارى، ج 8، ص 95؛ فتح البارى، ج 13، ص 39.
- [33]. روح المعانى، ج 9، ص 38.
- [34]. الميزان، ج 8، ص 228.
- [35]. فتح القدير، ج 3، ص 246؛ ارشاد الازهان، ص 287.
- [36]. التفسير الكبير، ج 22، ص 164-165؛ جوامع الجامع، ج 2، ص 316؛ مجمع البيان، ج 6، ص 611.
- [37]. الميزان، ج 5، ص 288.
- [38]. نك: تفسير قرطبي، ج 10، ص 212.
- [39]. الميزان، ج 18، ص 130.
- [40]. تفسير قرطبي، ج 1، ص 95، 98.
- [41]. مجموع فتاوى ابن تيميه، ج 6، ص 193؛ التبرک، جديع، ص 203-204.
- [42]. جلاء الافهام فى الصلاة، ص 445-447.
- [43]. صحيح مسلم، ج 2، ص 197؛ مجموع فتاوى ابن تيميه، ج 12، ص 599؛ التبرک، جديع، ص 45، 215.
- [44]. تسهيل العقيدة الاسلاميه، ص 287-289.
- [45]. مجموع فتاوى ابن تيميه، ج 27، ص 96.
- [46]. تفسير جلالين، ص 452؛ تفسير ابن كثير، ج 7، ص 22.
- [47]. تفسير شاهى، ج 2، ص 126.
- [48]. تفسير لاهيجى، ج 1، ص 608.
- [49]. تفسير تسنيم، ج 21، ص 568-569.
- [50]. نمونه، ج 4، ص 260.
- [51]. مفاهيم يجب ان تصحح، ص 126.
- [52]. دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ج 14، «تبرک».
- [53]. الاصابه، ج 1، ص 53.
- [54]. صحيح مسلم، ج 7، ص 81-82.
- [55]. صحيح مسلم، ج 7، ص 79-80.
- [56]. اخبار مکه، ازرقى، ج 1، ص 336.
- [57]. سفرنامه ناصر خسرو، ص 128.
- [58]. نخل گردانى، ص 23-32.
- [59]. كتاب مقدس، سفر پيدائش، 32: 30؛ 28: 1-4.
- [60]. كتاب مقدس، سفر پيدائش، 27: 8-40.
- [61]. كتاب مقدس، سفر پيدائش، 48: 20.
- [62]. إزالة الخفاء، ج 2، ص 254.
- [63]. كتاب مقدس، سفر پيدائش، 48: 20.
- [64]. كتاب مقدس، سفر خروج، 20: 8-11.
- [65]. كتاب مقدس، مرقس، 10: 13-16.
- [66]. الميزان، ج 3، ص 194.
- [67]. مجموعه آثار مطهرى، ج 1، ص 259، «عدل الهى».

- [68]. مجموعه آثار مطهری، ج 1، ص 261-262، «عدل الهی».
- [69]. التبرک، ج 1، ص 329، 343، 401.
- [70]. العبودیه، ص 72؛ التبرک، ج 1، ص 329-332.
- [71]. اقتضاء الصراط المستقیم، ج 2، ص 193؛ التبرک، ج 1، ص 426-427؛ تسهیل العقیده الاسلامیه، ص 336-337.
- [72]. صحیح مسلم، ج 3، ص 11.
- [73]. زیارة القبور، ج 1، ص 31؛ مجموع فتاوی ابن تیمیہ، ج 27، ص 79؛ نک: التبرک، ج 1، ص 426-428، 449-453، 458-460.
- [74]. مسند احمد، ج 2، ص 3.
- [75]. تهذیب الاصول، ج 1، ص 147.
- [76]. التبرک، ج 1، ص 244.
- [77]. التوحید، ص 106-108.
- [78]. جامع العلوم و الحكم، ج 2، ص 127.
- [79]. جامع العلوم و الحكم، ج 2، ص 131.
- [80]. كشف الارتباب، ص 82.
- [81]. فرهنگ فقه، ج 2، ص 335.
- [82]. جواهر الکلام، ج 4، ص 225-241.
- [83]. جواهر الکلام، ج 31، ص 254.
- [84]. مختلف الشیعه، ج 2، ص 312؛ جواهر الکلام، ج 4، ص 304.
- [85]. جواهر الکلام، ج 31، ص 254؛ مستمسک العروه، ج 4، ص 182.
- [86]. مصباح الهدی، ج 3، ص 170.
- [87]. نک: الغدير، ج 5، ص 146-155.
- [88]. كشف الارتباب، ص 344-345؛ الغدير، ج 5، ص 146.
- [89]. العلل، ج 2، ص 492.
- [90]. الغدير، ج 5، ص 153.
- [91]. نک: الغدير، ج 5، ص 222.
- [92]. نک: الغدير، ج 5، ص 223.
- [93]. شرح الزرقانی علی المواهب، ج 12، ص 215.
- [94]. توحید در قرآن، ص 534.
- [95]. البحر المحيط، ج 6، ص 324؛ تبیین القرآن، ج 2، ص 57.
- [96]. نمونه، ج 2، ص 240.
- [97]. مجمع البیان، ج 2، ص 614-615؛ الدر المنثور، ج 1، ص 314-315.
- [98]. تفسیر قمی، ج 1، ص 81-82.
- [99]. نک: فی ظلال التوحید، ص 294.
- [100]. مجمع البیان، ج 1، ص 383؛ آلاء الرحمن، ج 1، ص 125.
- [101]. كشف الارتباب، ص 341-343.
- [102]. احسن الحديث، ج 1، ص 243.
- [103]. نک: التبرک، ج 1، ص 42-62.
- [104]. تفسیر قرطبی، ج 10، ص 47؛ مواهب الجلیل، ج 1، ص 68.
- [105]. ینایع الموده، ج 2، ص 63.

- [106]. ینابیع الموده، ج1، ص153.
- [107]. صحیح البخاری، ج1، ص56-57.
- [108]. نک: السنن الكبرى، ج2، ص42؛ فضائل الخمسه، ج1، ص21؛ البداية و النهایه، ج5، ص189.
- [109]. سبل الهدی، ج3، ص80-81.
- [110]. المستدرک، ج3، ص108؛ المعجم الكبير، ج24، ص352.
- [111]. جامع الاحادیث، ج32، ص42؛ المستدرک، ج3، ص116.
- [112]. تفسیر سمرقندی، ج2، ص79.
- [113]. صحیح البخاری، ج1، ص56.
- [114]. وفاء الوفاء، ج4، ص217؛ احقاق الحق، ج10، ص435.
- [115]. الفتوح، ج5، ص18-19؛ بحار الانوار، ج44، ص328.
- [116]. بحار الانوار، ج97، ص150-153.
- [117]. بحار الانوار، ج80، ص314؛ ج93، ص153.
- [118]. نک: الکافی، ج1، ص353؛ بحار الانوار، ج50، ص68.
- [119]. فضائل الخمسه، ج3، ص256.
- [120]. الکنی و الالقاب، ج1، ص27.
- [121]. المستدرک، ج1، ص361.
- [122]. وفاء الوفاء، ج2، ص58.
- [123]. تبرک الصحابه، ص15-17.
- [124]. سیر اعلام النبلاء، ج3، ص213.
- [125]. البراهین الجلیه، ص57.
- [126]. المغنی، ج2، ص410.
- [127]. الفتوح، ج5، ص18-19؛ بحار الانوار، ج44، ص328.
- [128]. ترتیباً بمدارک، ج2، ص53.
- [129]. صحیح مسلم، نووی، ج15، ص82.
- [130]. صحیح مسلم، ج7، ص79؛ صحیح مسلم، نووی، ج15، ص82.
- [131]. فتح الباری، ج6، ص148.
- [132]. بحار الانوار، ج17، ص32.
- [133]. تاریخ الخميس، ج2، ص151؛ سبل الهدی، ج2، ص16.
- [134]. صفة الصفوه، ج1، ص547.
- [135]. صحیح البخاری، ج7، ص140.
- [136]. صحیح البخاری، ج7، ص140؛ فتح الباری، ج6، ص417؛ صحیح مسلم، ج7، ص81.
- [137]. دلائل النبوه، ج5، ص441.
- [138]. المواهب اللدنیه، ج3، ص495.
- [139]. الطبقات، ج1، ص184.
- [140]. صحیح البخاری، ج6، ص252-253؛ فتح الباری، ج10، ص85، 89.
- [141]. مفاهیم يجب ان تصحح، ص220.
- [142]. بحار الانوار، ج17، ص32.
- [143]. اسد الغابه، ج2، ص258؛ ج5، ص634.
- [144]. الاستیعاب، ج4، ص1907.

- [145]. وفاء الوفاء، ج3، ص119-150.
- [146]. التبرک، میانجی، ص123، 171.
- [147]. صحیح البخاری، ج7، ص42؛ صحیح مسلم، ج7، ص116.
- [148]. التبرک، میانجی، ص177؛ اسد الغابہ، ج3، ص154؛ الاصابہ، ج4، ص68.
- [149]. السنن الكبرى، ج5، ص476؛ اکمال الکمال، ص283.
- [150]. صحیح البخاری، ج8، ص113.
- [151]. نک: التبرک، میانجی، ص25.
- [152]. مجمع الزوائد، ج9، ص325؛ فتح الباری، ج6، ص148.
- [153]. صحیح البخاری، ج1، ص124؛ اسد الغابہ، ج3، ص227.
- [154]. فتح الباری، ج1، ص426.
- [155]. تاریخ المدینہ، ج1، ص56-57.
- [156]. اخبار مکہ، فاکھی، ج5، ص91.
- [157]. وفاء الوفاء، ج3، ص5-7.
- [158]. نک: صحیح البخاری، ج1، ص124؛ البداية و النہایہ، ج5، ص149-150.
- [159]. فتح الباری، ج1، ص471.
- [160]. شرح الزرقانی علی المواہب اللدنیہ، ج1، ص258.
- [161]. صحیح البخاری، ج6، ص236.
- [162]. آثار اسلامی، ص158.
- [163]. آثار اسلامی، ص150.
- [164]. الکافی، ج1، ص403؛ اخبار مکہ، فاکھی، ج4، ص270.
- [165]. الکافی، ج4، ص214.
- [166]. الکافی، ج4، ص519؛ من لا یحضرہ الفقیہ، ج1، ص230.
- [167]. آثار اسلامی، ص99-104، 228.
- [168]. آثار اسلامی، ص125.
- [169]. اخبار مکہ، فاکھی، ج4، ص14.
- [170]. من لا یحضرہ الفقیہ، ج1، ص229.
- [171]. آثار اسلامی، ص93.
- [172]. رحلة ابن بطوطہ، ج1، ص379-380.
- [173]. رحلة ابن بطوطہ، ج1، ص382.
- [174]. سفرنامہ ناصر خسرو، ص128.
- [175]. الاعتصام، ص294-296.
- [176]. حکم الجدیرة بالاذاعہ، ص46.
- [177]. شفاء السقام، ص119؛ مفاہیم یجب ان تصحح، ص71.
- [178]. صحیح البخاری، ج4، ص46.
- [179]. الکافی، ج4، ص553؛ الجواب الباہر، ج1، ص73؛ الشفاء، ج2، ص57.
- [180]. وسائل الشیعہ، ج14، ص344.
- [181]. وفاء الوفاء، ج1، ص94.
- [182]. الشفاء، ج2، ص86.
- [183]. وفاء الوفاء، ج2، ص115.
- [184]. کشف الارتیاب، ص344؛ التبرک، میانجی، ص157.

- [185]. بحار الانوار، ج 57، ص 223.
- [186]. الكافي، ج 4، ص 248.
- [187]. آثار اسلامي، ص 142.
- [188]. وسائل الشيعه، ج 4، ص 309.
- [189]. وسائل الشيعه، ج 5، ص 285-286.
- [190]. الكافي، ج 4، ص 560.
- [191]. من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 229.
- [192]. آثار اسلامي، ص 207-208.
- [193]. التبرک، جديع، ص 252.
- [194]. التبرک و التوسل، ص 40-41.
- [195]. نك: كشف الارتباب، ص 342-343.
- [196]. العلل و معرفة الرجال، ج 2، ص 492.
- [197]. المستدرک، ج 4، ص 515.
- [198]. شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 169؛ المناقب، ص 85.
- [199]. كنز العمال، ج 1، ص 519.
- [200]. اخبار مکه، ازرقی، ج 1، ص 330.
- [201]. الكافي، ج 4، ص 229؛ آثار اسلامي، ص 70.
- [202]. دعائم الاسلام، ج 2، ص 104؛ مستدرک الوسائل، ج 16، ص 329.
- [203]. السجود على الارض، ص 132.
- [204]. وسائل الشيعه، ج 25، ص 263.
- [205]. وسائل الشيعه، ج 14، ص 404-407.
- [206]. بحار الانوار، ج 96، ص 244-245.
- [207]. وفاء الوفاء، ج 1، ص 68.
- [208]. بحار الانوار، ج 97، ص 396.
- [209]. التبرک، بیاتی، ج 5، ص 11.
- [210]. شفاء السقام، ص 196.
- [211]. التبرک، میانجی، ص 267.
- [212]. تهذيب التهذيب، ج 7، ص 339.
- [213]. وفيات الاعيان، ج 5، ص 310.
- [214]. وفاء الوفاء، ج 1، ص 96.
- [215]. رحلة ابن جبیر، ص 226؛ جغرافياي حافظ ابرو، ج 1، ص 335.
- [216]. اسد الغابه، ج 2، ص 82.
- [217]. المواهب اللدنيه، ج 2، ص 688.
- [218]. شذرات الذهب، ج 1، ص 386.
- [219]. مسالك الابصار، ج 5، ص 460.
- [220]. آثار البلاد، ص 222؛ رحلة ابن بطوطه، ج 1، ص 205.
- [221]. آثار البلاد، ص 502.
- [222]. رحلة ابن بطوطه، ج 3، ص 113.
- [223]. الاعتصام، ص 294-296.

- [224]. التحذير من تعظيم الآثار، ج1، ص26-27؛ تسهيل العقيدة الاسلاميه، ص337-338.
- [225]. الحكم الجديرة بالاذاعه، ص46؛ التبرك، جديع، ص268.
- [226]. الاعتصام، ص295؛ الحكم الجديرة بالاذاعه، ص46.
- [227]. صحيح مسلم، نووي، ج15، ص82؛ فتح الباري، ج10، ص277.
- [228]. عمدة القارى، ج9، ص241.
- [229]. عمدة القارى، ج9، ص241.
- [230]. الاصول الاربعة فى ترديد الوهابيه، ص35.
- [231]. عمدة القارى، ج9، ص241.
- [232]. التذكرة فى احوال الموتى، ص476.
- [233]. طبقات الشافعية الكبرى، ج4، ص219-220.
- [234]. البداية و النهاية، ج14، ص135-136.